

The Status of Women's Housekeeping Proverbs based on the Rule of Respect for Inalienable Property

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Leila Dolatkah¹
Hassan Heidari^{2*}
Seyyed Hesamodin Hosseini³

How to cite this article

Leila Dolatkah, Hassan Heidari, Seyyed Hesamodin Hosseini, The Status of Women's Housekeeping Proverbs based on the Rule of Respect for Inalienable Property, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2020:4(4); 232-241

1. PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: dr.hasanheidari@yahoo.com

Article History

Received: 2020/11/05

Accepted: 2021/01/16

ePublished: 2021/03/18

ABSTRACT

Doing household chores is not one of the duties that a woman is legally responsible for by marriage. The duties that a woman is legally responsible for by marriage are two categories: a set of common duties between couples and a set of duties specific to each. Doing housework such as cooking, cleaning and service is not a specific task. The rule of respect for Muslim property is one of the rules that proves the reward of women's housekeeping. The method of collecting information in this research is library. And it is a method of rational-narrative research. One of the principles governing women's economic rights is the principle of respect for work; the principle of work is that everyone has respect and can be involved in legal exchanges. The legislature therefore stipulates that whenever a person acts in accordance with another matter for which he is traditionally remunerated, or if that person is normally prepared for that action, he shall be entitled to his own remuneration; Unless it turns out that he intended to donate. This general rule governs all financial relations of individuals. Family relationships are no exception; Therefore, this rule can be considered as governing the couple's relationship. This is considered as a strong reason that a woman's work at home is also considered property; Because if the wife does not do the service work, the husband has to pay for it. Therefore, a woman's work has a material value, and if she is not paid, it is considered a waste. On the other hand, this can affect family health and social lifestyle.

Keywords: Rule, Women's Housekeeping, Wages, Respect For Property, Health.

جایگاه اجرت المثل خانه داری زنان بر مبنای قاعده

احترام مال مسلم

لیلا دولت خواه^۱

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

حسن حیدری^{۲*}

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

سید حسام الدین حسینی^۳

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

چکیده

انجام کارهای داخل خانه جزو وظایفی نیست که به موجب ازدواج شرعاً بر عهده زن قرار گیرد، وظایفی که به موجب زوجیت بر عهده زن می‌باشد، دو دسته‌اند: یک دسته وظایف مشترک میان زوجین و یک دسته وظایف مختص هر یک. انجام امور خانه از قبیل آشپزی، نظافت و خدماتی جزو وظایف مختص نیست. قاعده احترام مال مسلم از جمله قواعدی است که به اثبات اجرت المثل خانه داری زنان می‌پردازد. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای می‌باشد. و روش تحقیق عقلی-نقلی است. یکی از اصول حاکم بر حقوق اقتصادی زنان اصل احترام به کار است؛ اصل کار هر کس دارای احترام است و می‌تواند در مبادلات حقوقی قرار گیرد. از این رو قانونگذار چنین مقرر می‌نماید که هر گاه شخصی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت خود خواهد بود؛ مگر این که معلوم شود که قصد تبرع داشته است. این ضابطه عمومی بر کلیه روابط مالی اشخاص حاکم است. روابط خانوادگی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ پس می‌توان این قاعده را بر روابط زوجین حاکم دانست. و این خود دلیل محکمی قلمداد می‌شود که کار زن در منزل هم مال محسوب می‌شود؛ چون اگر زن کارهای خدماتی را انجام ندهد در قبال آن باید شوهر هزینه کند. لذا کار زن ارزش مادی دارد و اگر در مقابلش اجرت پرداخت نگردد، به نوعی تلف محسوب می‌شود. از طرفی این کار می‌تواند در سلامت خانواده و سبک زندگی اجتماعی افراد تاثیر گذار باشد.

واژگان کلیدی: قاعده، خانه‌داری زنان، اجرت، احترام مال مسلم، سلامت.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

* نویسنده مسئول: dr.hasanheidari@yahoo.com

مقدمه

خانواده مهم ترین محملی است که افراد امنیت جسمی و روحی خود را در آن جستجو می‌کنند و خانه پناهگاهی در برابر کشمکش‌ها و زد و خورد های دنیای بیرون است. و در خانواده هست که هریک از زوجین وظایف خاصی در قبال همدیگر به عهده دارند. و وظیفه مرد را تأمین نفقه زن معرفی کرده است. اما در اینکه آیا کارهای خدماتی که زن در منزل انجام می‌دهد جزء وظایف الزامی زن محسوب می‌شود؟ و همچنین این سوال ایجاد می‌شود که آیا کارهایی که خانم خانه‌دار در منزل انجام می‌دهد اجرت المثل به آنها تعلق می‌گیرد؟ روش تحقیق در این پژوهش عقلی-نقلی می‌باشد.

قواعد فقهی از جایگاه بلندی در پژوهش‌ها و بحث‌های فقهی برخوردارند. قواعد فقه خانواده مجموعه قواعدی است که مبنای برخی از قوانین و مقررات در حقوق خانواده هستند یا در آنها مؤثر واقع می‌شوند. از منظری قواعد فقه خانواده به دو دسته عام و اختصاصی تقسیم می‌گردند. مراد از قواعد عام، قواعدی است که علاوه بر حقوق خانواده، در دیگر معاملات یا عبادات نیز کاربرد دارند در مقابل قواعدی که تنها در حقوق خانواده کاربرد دارند، قواعد اختصاصی خانواده تلقی می‌شوند. قاعده مثل احترام مال مسلم از جمله قواعدی محسوب می‌شود که در جهت اجرت المثل خانه-داری زنان کاربرد دارد. از آنجا که کار و فعالیت زن در دو عرصه بررسی می‌شود: یکی در عرصه فعالیت‌هایی که زنان برای سامان دهی امور منزل از قبیل شست و شو، پخت و پز و رسیدگی به همسر و فرزندان و کارهای منزل انجام می‌دهند و عرصه دوم که به صورت کار بیرون از منزل از آن نام برده می‌شود و از آن به عنوان شغل تعبیر می‌شود.

بحث ما در این مقاله در ارتباط با عرصه اول است؛ زیرا در مورد عرصه دوم که بیرون از منزل انجام می‌شود و در مقابل آن مزد دریافت می‌شود، بحثی وجود ندارد. اما در مورد عرصه اول که همان کار در منزل است بحث‌هایی وجود دارد که آیا به کار در منزل اجرت تعلق می‌گیرد؟ در پاسخ به این سوال باید بیان کنیم که روایات و سخنانی از معصومین و همچنین قواعد فقهی وجود دارد که بیان می‌کنند خانه داری ارزش داشته و اجرت شامل آن میشود. بررسی عهد قدیم نشان می‌دهد که به خانه داری زنان توجه می‌شد(۱). در فرانسه در سال ۵۸۶ میلادی پس از بحث‌های فراوان به این نتیجه رسیدند که کارهای خدمات منزل برعهده زن می‌باشد(۲). مهم ترین کار برای زنان، خانه‌داری میباشد، چنانچه امام علی(ع) و حضرت زهرا(س) آن را قبول نمودند، و پیامبر(ص) کارها را میان آنها تقسیم کرد به این سبک که کارهای منزل را به حضرت زهرا(س) و کارهای بیرون را به امام علی(ع) سپردند. همچنین می‌توان به الگوهای موفق در خانه‌داری اشاره کرد از جمله ساره همسر حضرت ابراهیم(علیه السلام)(رک: هود/۶۹-۷۱). و خواهر حضرت موسی(علیه السلام)(رک: طه/۴۰).

پس در این پژوهش تلاش شده است با اتکا به منابع فقهی و حقوقی به بررسی اجرت المثل خانه داری بر مبنای قاعده احترام مال مسلم پرداخته شود.

برخی از پژوهشهای مرتبط با موضوع

ازدواج و طلاق در آئینه قوانین و رویه قضایی: نوشته آقای سید احمد باختر، که ایشان در این کتاب مجموعه قوانین، آئین نامه‌ها، نظامنامه‌ها، آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری، آراء دادگاه عالی انتظامی قضات، آراء شعب دیوان عالی کشور، مجموعه نشست‌های قضائی و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه را بیان نموده است. که مبحث استحقاق زوجه به اجرت المثل را هم مطرح نموده است.

قواعد فقه: مختصر هفتاد و هفت قاعده فقهی و حقوقی (با تطبیق بر قوانین): نوشته آقای حمید بهرامی احمدی، می‌باشد که با بیان این مجموعه هفتاد و هفت قاعده، قاعده‌هایی از جمله قاعده احترام مال مسلم می‌پردازد که این قاعده دلیل بر استحقاق اجرت به زنان خانه-دار می‌باشد.

حقوق خانوادگی و اجتماعی زن: نوشته آقای ابراهیم حسینی، که ایشان در بخشی از کتابش به اشتغال بیرون از منزل و زن و کار در منزل و تفکیک بین اخلاق و حقوق پرداخته است.

اشتغال زنان (مجموعه مقالات و گفتگوها): به کوشش خانم لیلی سادات زعفرانی، این مجموعه حاصل تلاش گروهی از محققان و پژوهشگران حوزه زن و خانواده است که هریک کوشیده اند بخشی از مسائل مربوط به حوزه اشتغال زنان را بررسی و به پرسش‌های بنیادین در این زمینه پاسخ دهند.

البته در این کتابها به بررسی قاعده فقهی پرداخته شده ولی به طور تفصیلی به مسأله اجرت المثل خانه داری زنان پرداخته نشده است ولی این پژوهش به طور خاص، به بررسی موضوع پرداخته است.

مفهوم اجرت المثل

اجرت در لغت: مزد اجیر، حق العمل مزدور (۳). در لغت به معنای دستمزد می‌باشد (۴).

اجرت در اصطلاح فقه: اجرت به معنای عوضی که مستأجر در قبال استفاده از منفعت مال یا کار، به موجر یا اجیر می‌پردازد (۵).

اجرت به اجرت المسمی و اجرت المثل تقسیم می‌شود. اجرت المثل، مرکب از دو کلمه «اجرت» و «مثل» است. برای «اجر» که ریشه کلمه «اجرت» است، دو معنا بیان شده، در حالی که امکان جمع بین معانی وجود دارد. معنای اول، کرایه و دستمزد گرفتن در برابر انجام دادن عمل و معنای دوم، ترمیم و بهبود استخوان شکسته است. با جمع بین دو معنا می‌توان گفت که اجرت، وسیله‌ای است که با آن رنج و سختی که به انجام دهنده کار در اثر انجام کار وارد شده است، جبران می‌شود (۶).

«مثل» به معنای شبیه، نفس و ذات شیء، مناظره و رویارویی یک چیز با چیز دیگر است.

اجرت المسمی، مقدار مزدی است که در عقد اجاره مشخص شده است؛ برخلاف اجرت المثل که برای تعیین مقدار آن، مزد امثال موضوع اجاره را در نظر می‌گیرند. بر این اساس اجرت المثل، مزد و پاداش متناسب با عمل است که انجام دهنده کار در برابر کار خود از موجر می‌گیرد (۷). چنین هست که اجرت در برابر انجام کارهای منزل از نوع اجرت المثل می‌باشد نه اجرت المسمی.

دیدگاه اسلام در مورد خانه‌داری

از آن جا که دیدگاه اسلام به خانه‌داری در بستر توجه ویژه اسلام به نهاد خانواده معنا می‌یابد، نخست به اجمال رویکرد اسلام به خانواده را مطرح می‌کنیم. از این منظر، خانواده واحد اجتماعی متشکل از دو نفر یا بیشتر است که بین آن‌ها رابطه نسبی یا سببی وجود دارد. از منظر اسلام مهم ترین فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده «آرامش و مودت» است. همه احکام اسلامی درباره مسئله ازدواج و احکام خانواده نیز در راستای تحقق این دو عنصر و حفظ و استحکام آن می‌باشد. در این رویکرد خانواده مهم ترین محملی است که افراد امنیت جسمی و روحی خود را در آن جستجو می‌کنند و خانه پناهگاهی در برابر کشمکش‌ها و زد و خورد های دنیای بیرون است (۸).

بر خلاف رویکردهای جامعه‌شناختی موجود، در دیدگاه اسلامی، خانه‌داری فعالیت بی‌مزد و اجباری محسوب نمی‌شود، بلکه فعالیتی است که اولاً باید به انتخاب خود زن صورت گیرد. ثانیاً با وجود شرایطی قابلیت آن را دارد که در قبال آن مزد دریافت کند، مگر آن که خود فرد از انجام این امور قصدی جز لطف و محبت به اعضای خانواده نداشته باشد که در این صورت نیز باید ارزش این لطف مکرر از چشم دیگر اعضای خانواده پنهان نماند و قدردانی در خور آن صورت گیرد.

از آن جا که انجام کارهای داخل خانه جزو وظایفی نیست که به موجب ازدواج شرعاً بر عهده زن قرار می‌گیرد، وظایفی که به موجب زوجیت بر عهده زن می‌باشد، دو دسته‌اند: یک دسته وظایف مشترک میان زوجین و یک دسته وظایف مختص هر یک. انجام امورخانه از قبیل آشپزی، نظافت و خدماتی از قبیل جزو وظایف مختص نیست.

هر چند در واقعیت جامعه اسلامی برخورد با موضوع خانه‌داری به این صورت تنها در معدود خانواده‌هایی تحقق می‌یابد و بافت کلی جامعه یا به شکل سنتی و نه دینی این امر را وظیفه مسلم زن دانسته است که خود سبب برانگیختن جامعه زنان نسبت به این امر شده یا تحت تأثیر رویکردهای فمینیستی آن را مستلزم ستم خانگی به زن دانسته، می‌کوشد پا به عرصه اجتماع کشیدن زن و دادن شغل هر چند با درآمد ناچیز عنوان خانه‌داری را از او بردارد، فارغ از این که زنان حتی با داشتن شغل از انجام وظایف خانه‌داری معاف نخواهند شد و مسئله به قوت خود همچنان باقی است (۸).

بررسی اجرت المثل ایام زوجیت در فقه

بحث از اجرت المثل ایام زوجیت از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار می‌باشد که در کتب مرتبط کمتر به آن توجه شده است. سزاوار است روشن شود که استحقاق زوجه به اجرت المثل بر چه ادله‌ای استوار است تا در فقه این مسأله را تبیین کنیم.

در اخذ اجرت المثل، دو قول وجود دارد: قول اول این که هرگاه کسی دیگری را به عملی امر کند و آن شخص عمل را انجام دهد، ممکن است مأمور عادت دارد در ازای آن عمل اجرت بگیرد یا عمل به گونه‌ای است که عادتاً در ازای آن اجرت می‌گیرند. در این دو

است که به قصد تبرع انجام شده باشد (۲۲). مگر این که شخص که به نیت خود آگاه‌تر است، ادعا نماید این عمل را به قصد تبرع انجام نداده، از آن جایی که عمل فرد مسلم محترم است، می‌تواند حق خود را بدین واسطه مطالبه نماید. علاوه بر این اگر چه عرف برای شخصی که امانتی بپذیرد، اجرتی قائل نیست، اما منافاتی با مالیت داشتن این عمل ندارد. لذا طبق قاعده احترام (رعایت شأن فردی که کاری انجام داده) اگر مشخص شود این عمل را به قصد اجرت انجام داده، مستحق اجرت المثل می‌گردد؛ زیرا مطابق نظر فقها استحقاق اجرت مقوم به دو امر محترم بودن عمل و عدم قصد تبرع می‌باشد. حال اگر قصد اجرت فقط شرط اجرت المثل قرار گیرد، دیگر نمی‌توان مدعی شد که ادعای عامل مقابل اصل است، تا گفتار وی پذیرفته شود. بنابراین با پذیرفتن شرط عدم قصد تبرع، نظر عامل در پرداخت اجرت المثل مقدم می‌شود. حتی برخی در این مرحله فراتر رفته و به جای شرط عدم تبرع معتقدند: «اگر عامل قصد تبرع و قصد گرفتن اجرت نداشته باشد، صرفاً به دلیل این که عمل او استحقاق اجرت دارد و محترم است، اجرت به او پرداخت می‌شود». مطابق این نظر، همین که احتمال تبرعی بودن عمل عامل داده نشود، کافی است که به جهت عملی که اجازه آن را داده، اجرتش پرداخت شود، چه برسد به این که خود شخص بر غیر تبرعی بودن عمل اقرار و اعتراف نماید (۱۶). قصد واقعی پژوهشگر بر این است که اثبات کند انجام کار منزل به عنوان وظایفی نیست که به موجب ازدواج شرعاً برعهده زن قرار گیرد و زن می‌تواند در قبال آن اجرت دریافت کند و گر نه در جامعه مسلمین معمولاً خانم‌ها، در قبال انجام آن معمولاً درخواست اجرت نمی‌کنند مگر این که زندگی زناشویی آن‌ها منجر به طلاق شود.

الزامی نبودن اعمال انجام شده توسط زن
زن برای کارهای واجبی که بعد از انعقاد عقد زوجیت بین خودش و همسرش خداوند قرار داده، حق درخواست مزد را ندارد. اما نسبت به کارهایی که تکلیف شرعی نداشته، زوجه می‌تواند اجرت دریافت کند.

سوال- اگر زوجه بدون قصد تبرع در منزل کارهایی انجام دهد که جزء وظایف شرعی او نیست مثل خیاطی، کشاورزی و غیره آیا مستحق دریافت اجرت المثل است؟ و آیا طول مدت زناشویی در میزان آن تأثیر دارد؟ نظر پژوهشگر در این مورد، مثبت می‌باشد. البته که طول مدت تأثیر دارد.

قاعده احترام مال و عمل مسلم
در زمینه مبنای فقهی اجرت المثل ایام زوجیت می‌توان به قاعده احترام مال و عمل مسلم اشاره کرد. در تعریف این قاعده آمده است: مقصود از احترام مال مردم، مصونیت اموال آنان از تصرف و تعدی است؛ بدین معنا که اولاً تعدی و تجاوز نسبت به آن‌ها جایز نیست و ثانیاً در فرض وقوع تعدی و تجاوز، متجاوز مسئول و ضامن است (۱۷). در کتب مختلف فقه نیز آمده است که هر کس به دستور دیگری عملی را انجام دهد که دارای اجرت است و عامل قصد تبرع نداشته باشد، به اقتضای احترام عمل مسلم باید اجرت کار او را

صورت مأمور مستحق اجرت است. قول دوم این است که اگر عمل به گونه‌ای است که عادتاً بر آن اجرت گرفته می‌شود، باید اجرت داد. هرگاه عرف و عادت بر گرفتن اجرت بر آن جاری نشده، دادن آن لازم نیست (۷).

پرداختن به مبنای فقهی بحث می‌تواند شبهاتی را که در این زمینه وجود دارد را برطرف کند. که در این قسمت قاعده احترام مال و عمل مسلم به عنوان مبنای فقهی بحث و مستندات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شرایط اخذ اجرت المثل توسط زوجه

یکی از راه‌هایی که سبب می‌شود به کار زن در منزل مزد تعلق بگیرد، شرط ضمن عقد است. منظور از شرط ضمن عقد «التزامی است که ضمیمه تعهدهای اصلی عقود دیگر قرار می‌گیرد، حدود و شرایط آن تعهدها را کامل ساخته یا دگرگون می‌سازد» (۹). که البته این نوع شرط هم اقسامی دارد. دریافت مزد به وسیله زن در قبال کارهایی که در محیط منزل انجام می‌دهد، مورد نظر فقها می‌باشد. لذا برای محقق شدن آن، شرایط ذیل باید رعایت شود:

امر شوهر به همسر جهت انجام کارهای منزل

زن در شرایطی مستحق اجرت المثل کارهای منزل می‌باشد که کارها و خدمات منزل را به دستور همسر انجام داده باشد. البته لازم نیست که انجام آن عمل با دستور صریح باشد؛ بلکه هرگاه بدون امر نمودن از طرف کسی عامل اقدام به عمل نماید و استفاده کننده سکوت نماید و تسلیم انجام آن شود، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود (۱۰)؛ زیرا سکوت یا هر نوع عملی که حکایت از رضایت آمر به انجام فعل داشته باشد به منزله امر فعلی می‌باشد که ضمان آور است (۱۱). بطور کلی زحمات و کارهایی را که زوجه در خانه شوهر انجام داده است، اگر به دستور شوهر بوده و قصد مجانی بودن و تبرع نکرده، حق مطالبه اجرت المثل را دارد. اما صرف عرف بلد و ارتکاز موجب عدم استحقاق اجرت نمی‌شود. و اینکه عقد مبینا علیها واقع شده صرف تخیل است (۱۲).

عدم قصد تبرع

قصد تبرع و اقدام آگاهانه مسقط ضمان است و در این صورت به عامل مزدی تعلق نمی‌گیرد، هر چند آمر قصد پرداخت مزد را داشته باشد (۱۳)؛ چرا که اگر شخص آگاهانه و با قصد تبرع کاری را انجام دهد، در حقیقت در مال خود هتک حرمت کرده و حمایت نمی‌شود (۱۴).

داشتن حق الذمه کار انجام شده نزد عرف

کاری که زن در قبال انجام دادن آن، مزد از همسر خود طلب می‌کند، باید از کارهایی باشد که عرف در مقابل انجام آن دریافت مزد را قبول دارد مثل شیر دادن به طفل. کارهایی که معمولاً به قصد احسان و نیکی انجام می‌شود، اجرت ندارد. هر چند به امر دیگری آن کار را انجام داده است؛ زیرا گذشته از داوری عرف، ظاهر این

پرداخت کرد (۱۸). در این قسمت به بررسی مستندات این قاعده می پردازیم.

روایات

روایات بسیاری درباره عدم جواز تصرف در مال مسلمان بیان شده است که در این جا به ذکر چند روایت که به طور واضح بر قاعده احترام مال مسلمان دلالت دارند، اشاره می کنیم.

۱- امام باقر (ع) از رسول الله (ص) نقل کرده که آن حضرت فرموده است: «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَأَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَحُرْمَتُهُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» (۱۹)؛ «یعنی ناسزا گفتن به مؤمن فسق است و جنگ با او کفر است و خوردن گوشت او معصیت است و احترام مال او همانند احترام خون او است».

استدلال به روایت فوق برای اثبات قاعده احترام به عنوان یکی از ادله ضمانات قهریه، متوقف بر آن است که از روایت حکم وضعی استنباط گردد، نه صرفاً حکم تکلیفی و بی تردید ظاهر روایت نیز همین است، یعنی می خواهد بگوید که تصرف در مال حرام است و بیش از این دلالتی ندارد. دلیل آنان بر این استنباط، ساختار جمله های حدیث است. آنان می گویند این حدیث حاوی چهار حکم است که در کنار یکدیگر و همراه با هم بیان شده است: (۱) ناسزاگویی به مؤمنان، (۲) جنگیدن با آنان، (۳) غیبت کردن از آنان، (۴) احترام مال آنان، و چون سه مورد دیگر صرفاً احکام تکلیفی هستند و موجب ضمان مدنی نیستند، مورد چهارم، یعنی تصرف در مال نیز به قرینه «سبای» (ردیف جملات) باید همین گونه تفسیر شود و به دیگر سخن، روایت در مقام بیان شدت گناه تصرف غیر مجاز در مال مردم است و همان طور که در مقام بیان منع مبارزه مسلحانه و ناسزاگویی و توهین و هتک حیثیت به آنان است و اقدامات مسلحانه علیه مردم مؤمن را خروج از ایمان و به منزله کفر دانسته، احترام اموال مردم را نیز همانند احترام خون و جان آنان به حساب آورده است.

به نظر ما، ظاهر روایت، خلاف نظر فوق است و کاملاً می توان از آن نه فقط حکم وضعی، بلکه مفهومی اعم از وضعی و تکلیفی استنباط کرد؛ زیرا اولاً چهار حکم مندرج در حدیث یکسان بیان نشده، بلکه با امعان نظر به خوبی معلوم می گردد که موضوعات سه حکم دیگر سه عمل از اعمال مکلفان است، یعنی (۱) ناسزاگویی، (۲) جنگیدن، (۳) غیبت کردن؛ اما در خصوص موضوع مورد بحث گفته نشده تصرف در مال او تا در ردیف سایرین قرار گیرد، بلکه لسان تغییر کرده و گفته شده که حرمت مال او همانند حرمت خون او است. بنابراین باید مفهوم حرمت، یعنی احترام مال و احترام خون که به یکدیگر تنزیل و تشبیه شده مورد تحلیل قرار گیرد.

اولاً در حدیث فوق احترام مال به منزله احترام خون قرار داده شده و چون مفاد این جمله عام است، کلیه احکام خون مردم بر مال آنان نیز مترتب است؛ یعنی هر آن چه از باب احترام برای خون ثابت است، برای مال نیز ثابت است و بی شک، احترام خون به آن است که اولاً هیچ کس مجاز به ریختن خون دیگری نیست و ثانیاً در فرض ارتکاب، خون او نباید هدر برود. نتیجه آن که در مال نیز چنین است، بدین معنا که اولاً تصرف غیر مأذون، ممنوع و حرام

است و ثانیاً تصرف و تعدی غیر مجاز نباید بدون تدارک و جبران گذاشته شود.

ثانیاً اگر تصرف و مزاحمت در اموال مردم حرام است، این عمل حرام مادام که توسط متصرف جبران و تدارک نشود، کماکان در حال ارتکاب محسوب می شود و به اصطلاح حقوق معاصر «جرم مستمر» است، چون مزاحمت تداوم دارد و رفع مزاحمت جز از طریق تدارک مال تصرف شده محقق نمی گردد. بنابراین حتی اگر مفاد روایت حکم تکلیفی باشد نیز لازمه آن، ضمان خواهد بود.

ثالثاً معنای احترام جز این نیست که مال مسلمان همچون مباحات اولیه نیست که دارای هیچ گونه حرمتی نباشد، و هر کس بتواند بر آن استیلا یابد و یا با قهر و زور از آن استیفا کند؛ بلکه احترام مال به آن است که در صورت تعرض و تصرف و مصرف غیر مجاز، متصرف ملزم به جبران باشد (۲۰).

۲- حدیث شریف «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَ لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالُ أَخِيهِ إِلَّا عَن بَطْنٍ نَفْسِيَّةٍ». «مؤمنان برادر یکدیگر هستند و مال برادر مؤمن بر وی حلال نمی شود مگر آن که او رضایت داشته باشد».

۳- سماعه بن مهران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع پس از انجام مناسک منی (در روز عید) به پا ایستاد و رو به مردم کرده فرمود: ای مردم بشنوید چه می گویم و آن را درست دریابید، من نمی دانم، شاید شما را دیگر در چنین مکانی ملاقات نکنم پس از این سال که در آن هستیم، آن گاه فرمود: بگوئید کدامین روز از روزها حرمتش بیشتر است؟ گفتند: همین روز، فرمود: کدامین ماه در سال حرمت و احترامش افزون تر است؟ گفتند: همین ماه، فرمود: کدام بلد و شهر حرمتش بیش است؟ گفتند: همین شهر (مکه). فرمود: پس به راستی که خون شما و اموالتان همه محترم است مانند احترام این روزتان و این ماهتان، و این سرزمینتان تا روزی که او را (خدا را) ملاقات کنید در قیامت، و از شما اعمالتان را بپرسد. بعد فرمود: آیا تبلیغ نمودم؟ گفتند: آری، گفت: بار الها شاهد باش، آن گاه فرمود: و هر کس امانتی نزدش هست آن را به کسی که او را بر آن امین داشته باز گرداند، زیرا حلال نیست ریختن خون مرد مسلمان و از بین بردن مال او مگر به طیب خاطرش، پس به خودتان ستم نکنید، و پس از مرگ من به کفر باز نگردید (۲۱).

پس از بیان این روایت ها، باید دلالت داشتن آن ها را بر اجرت المثل مورد بررسی قرار دهیم.

عده ای از فقها بر دلالت این روایت ها بر مسأله مورد بحث اشکالاتی وارد کرده اند؛ از جمله این که: کلمه حرمت در متن روایت، ظهور در حرمت تکلیفی دارد و متعرض ضمان نشده است و اگر هم در ظهور این واژه در حرمت تکلیفی خدشه به عمل آید، نهایتاً آن است که این روایت های ذکر شده مجمل خواهد بود و ظهور در حرمت تکلیفی یا وضعی نخواهند داشت (۲۲).

در پاسخ به این مشکل می توان چنین گفت که کلمه «حرمت» در متن روایت به طور مطلق بیان شده است و اطلاق آن شامل حرمت وضعی نیز هست. اگر هم این روایت های ذکر شده در مقام بیان حرمت تکلیفی باشند، لازمه حرمت تکلیفی ادای عوض است. پس

این روایت‌ها اصالتاً حرمت تکلیفی و تبعاً حرمت وضعی را ثابت می‌کند (۲۳).

البته می‌توان چنین گفت که ظهور در حرمت تکلیفی در روایت دوم بیش از روایت اول می‌باشد. در این جا این سوال به ذهن خطور می‌کند که این روایت‌ها در مورد احترام مال مسلمان است، مگر عمل انسان مال به حساب می‌آید تا حکم قاعده به آن تسری داده شود؟ پس لازم است تعریفی از مال داشته باشیم. مال در اصطلاح حقوقی به چیزی گفته می‌شود که بتواند مورد داد و ستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی ارزش مبادله را داشته باشد. همچنین مال، در حقوق به هر چیزی که قابل تملک و مبادله باشد، گفته می‌شود. در یک دید کلی هر چیزی که به وجه رایج کشور قابل تقویم باشد و ارزش اقتصادی داشته باشد، مال می‌باشد، که در یک تقسیم‌بندی کلی به استناد مفاد مواد ۱۱ به بعد قانون مدنی اموال منقول (قابل جا به جایی بدون آسیب دیدن) و اموال غیرمنقول (که بارزترین وجه آن زمین و ساختمان است) تقسیم می‌گردد. تفاوت‌هایی در وضعیت حقوقی هر یک از این دو، در قوانین ایران وجود دارد (۲۴).

مال دارای انواع مختلفی است که از یک نظر به عین، منفعت و حق، و از جهت دیگر به عینی و اعتباری تقسیم می‌گردد که به ترتیب توضیحاتی در مورد هر یک داده می‌شود.

عین، مالی است که دارای وجود مادی بوده و با حواس ظاهر، قابل درک باشد، و خود به طور مستقل مورد داد و ستد قرار گیرد.

منفعت عبارت است از فایده و ارزش مصرفی که از یک موجود خارجی به دست می‌آید؛ و به عبارت دیگر: فایده‌ای که وابسته به کالا و عین می‌باشد. این نوع مال نیز چند قسم است:

الف - فایده و خاصیتی که به تدریج به دست آمده و از بین می‌رود مثل امکان بهره‌برداری از مسکن یا اتومبیل.

ب - فایده‌ای که به تدریج از «عین» به دست می‌آید اما کم‌کم متراکم شده و به صورت کالای خاصی درمی‌آید مانند: میوه‌های درخت در رابطه با باغی که آن باغ مورد اجاره است. در این جا میوه‌ها اگر چه به صورت یک کالا است اما نتیجه و نمو عین (درخت) و وابسته به آن می‌باشد (۲۵).

ج - کار تولیدی یا خدماتی نیز نوع دیگر منفعت است و مال محسوب می‌شود؛ زیرا می‌تواند تأمین‌کننده نیازهای مختلف باشد (ارزش مصرفی دارد) و به گونه‌ای است که مردم حاضرند در برابرش پول بپردازند و به اصطلاح ارزش کامل مبادلاتی دارد.

در کتاب «البیوع» در این زمینه چنین آمده است:

«عمل انسانی که آزاد است دارای حرفه باشد یا نه «مال» به شمار می‌آید؛ زیرا ضروری است که دوختن لباس و کندن چاه، مالی است که عقلاً حاضرند در برابر آن پول بپردازند؛ و مال نیز چیزی نیست مگر آن چه مورد تقاضای عقلاً باشد. البته مالیت کار به اعتبار این است که در آینده ارائه می‌شود. ولی انجام دادن آینده که مورد انتظار است قید مالیت نیست بلکه سبب مال به شمار آمدن می‌باشد.»

از این تعاریف که از مال شد، می‌توان نتیجه گرفت که عمل انسان ارزش اقتصادی دارد و کار زنان در منزل نیز ارزش اقتصادی دارد.

بنای عقلا

مقصود از بنای عقلاء این است که هر گاه امری مورد پذیرش همه عقلاء «بما هم عقلاء» قرار گیرد، شارع مقدس اسلام نیز که خود یکی از عقلاء است، بلکه رئیس آن‌ها است، باید آن را بپذیرد. مثلاً عقلاء چون حسن عدل و قبح ظلم را «بما هم عقلاء» می‌پذیرند، شارع مقدس اسلام نیز باید آن را بپذیرد.

بنابراین، اگر عقلاء ائتلاف مال غیر را موجب ضمان و آن را عدل و عدم آن را موجب ظلم می‌دانند، شارع نیز باید آن را بپذیرد. اگر شارع مقدس آن را نپذیرد، یا باید بگوئیم که حکم مذکور، حکم عقلایی نیست و این خلاف فرض است و یا آن که شارع از حکم عقلاء خارج گردیده و ظلم را مجاز دانسته است. این بر خلاف نظر عدلیه است که ظلم را از طرف خداوند قبیح و محال می‌دانند و در ما نحن فیه عیناً مسأله به همین شکل مطرح می‌گردد؛ زیرا عقلاء عدم پرداخت خسارت‌های ناشی از جرم را ظلم می‌دانند و ظلم از طرف خداوند قبیح است. پس نتیجه می‌گیریم که حکم به عدم پرداخت خسارت از طرف خداوند قبیح است.

آری اگر ما در صغرای قضیه و یا کبرای آن تشکیک نمائیم، می‌توانیم در نتیجه نیز تشکیک نموده و عدم پرداخت خسارت‌ها را از مصادیق ظلم ندانسته و از طرف خداوند قبیح ندانسته باشیم. بنابراین می‌توان با بنای عقلاء حکم مذکور را اثبات کرد و شارع نمی‌تواند، از بنای عقلا ردع کند و آن چه را می‌تواند مورد ردع قرار دهد، سیره عرف می‌باشد که گاهی از آن به سیره عقلا تعبیر می‌شود (۲۶).

بی‌تردید، مفاد این قاعده از احکام امضایی اسلام است، نه تأسیسی؛ چرا که زندگی عقلا و خردمندان بر این امر بنیان گردیده و برای هیچ کس جای انکار نیست و به طور کلی، بنیان مالکیت بر این امر مبتنی است. بنابراین روایات و مستندات نیز مؤید همین بنای عقلایی‌اند. نتیجه‌ای که در این جا حاصل می‌شود این است که وقتی عقلا ائتلاف مال غیر را حرام می‌دانند، خود دلیل محکمی قلمداد می‌شود که کار زن در منزل هم مال محسوب می‌شود؛ چون اگر زن کارهای خدماتی را انجام ندهد در قبال آن باید شوهر هزینه کند. لذا کار زن ارزش مادی دارد و اگر تلف شود (در مقابلش اجرت پرداخت نگردد)، به نوعی تلف محسوب می‌شود.

سیره و روش مسلمین

به این معنا که سیره و روش مسلمین بر این است که تجاوز و تصرف بدون اجازه در مال مردم را ناپسند می‌شمارند و کار کسی را که به مال مردم تجاوز و بدون اجازه در مال مردم تصرف می‌کند، نادرست می‌دانند.

در این جا ذکر سه نکته ضروری است:

نکته اول، این که در بیشتر روایاتی که ذکر شد و همچنین در عنوان قاعده، احترام مال و عمل مسلمان مورد توجه بوده، بنابراین آیا قاعده مزبور منحصرأ به احترام مال مسلمان نظر دارد یا شامل همه افراد مردم می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که این قاعده شامل احترام مال مسلمان و غیر مسلمان است و همه مردم را در برمی‌گیرد زیرا:

نه قصد اخذ اجرت، باز هم مستحق اجرت است. مستند فقهی مرحوم طباطبایی در همه فروع فوق، عموم قاعده «عمل المسلم محترم» است.

سپس ایشان در مورد تنازع چنین می‌گوید: اگر میان‌کننده کار و آمر (درخواست‌کننده) بر سر قصد تبرع نزاع باشد، بدین معنا که آمر بگوید کار به قصد تبرع انجام گرفته و کننده بگوید با قصد تبرع نبوده، قول عامل (کننده) مقدم است، به دلیل اصل عدم تبرع به اضافه اصل احترام عمل مسلم. آنگاه مرحوم طباطبایی می‌گوید می‌توان گفت که قاعده احترام به تنهایی می‌تواند در این مورد حکم به ضمان کند و نیازی هم به اصل عدم تبرع نیست.

نظر اخیر توسط حاشیه‌نویسان بر عروة الوثقی، مورد نقد و مخالفت قرار گرفته است. اکثر آنان می‌گویند تمسک به عموم قاعده احترام و عدم اعتنا به احتمال وجود قصد تبرع از موارد تمسک به عام در شبهات مصداقیه است که با مبانی اصولی فقهای قرن معاصر منطبق نیست. و لذا معتقدند که باید احتمال تبرع را با اصل عدم تبرع مرتفع ساخت و آن گاه به عموم عام، قاعده احترام عمل شود.

در نهایت می‌توان چنین گفت تا زمانی که قصد تبرع ثابت نشود، عمل مسلم محترم است. بنابراین در هر جا که شک پیش آید اصل، احترام عمل است یعنی در مقابل کار هر کس اجرتی وجود دارد. ولی نظر پژوهشگر بر این است که عامل در زمان انجام عمل به طور واضح بیان کند که قصدش از انجام عمل دریافت اجرت می‌باشد. در این صورت مشکلی در زمان دریافت اجرت حاصل نمی‌شود.

قوانین موید اجرت المثل خانه‌داری

کار زن در خانه را به دو گونه می‌توان مورد بحث قرار داد: یکی از نظر اقتصادی و دیگری از نظر حقوقی. درباره کار خانگی زن از نظر اقتصادی، بسیار گفتگو شده است. این که این نوع فعالیت‌ها از دیدگاه اقتصادی دارای چه ماهیتی است و چه نقشی در نظام اقتصادی رسمی یا غیر رسمی دارد، گفتگو درباره ارزش اقتصادی کار زن در خانواده است.

بحث دیگر درباره احترام حقوقی به کار زن در خانواده است. نهاد حقوقی‌ای که ارزش حقوقی کار را بیان می‌کند، اجرت المثل است. همان طور که در حقوق اقتصادی زن بیان شده، یکی از اصول حاکم بر حقوق اقتصادی زنان اصل احترام به کار است؛ بنابراین اصل کار هر کس دارای احترام است و می‌تواند در مبادلات حقوقی قرار گیرد. کار ممکن است بر اساس عقود معین یا غیرمعین موضوع قواعد قرار گرفته، در ازای آن مالی پرداخت شود. قرارداد اجاره از جمله قراردادهایی است که موضوع آن می‌تواند کار باشد.

قرارداد اجاره به ندرت در حوزه خانواده کاربرد دارد؛ زیرا زن و شوهر هیچ‌گاه در محیط سرشار از عطف و مهربانی و عشق حاضر نیستند از قراردادهای مالی و تنظیم قراردادی اموال خود سخن گویند. نبود قرارداد اجاره به معنای نبود ارزش برای کار نیست (۲۸). لذا قانونگذار از خدمات زن در منزل حمایت نموده و آنها را شایسته دریافت اجرت المثل دانسته است که به بررسی این قوانین می‌پردازیم

ماده ۳۳۶ قانون مدنی

اولاً، اگر در بعضی از این روایات به مال یا عمل مسلم اشاره شده، به خاطر این بوده که موضوع بحث افراد جامعه‌ای بوده‌اند که به طور عمد مسلمان بوده‌اند. بنابراین اگر بحث از احترام مال مسلم یا مؤمن به میان آمده به اعتبار مسلمان بودن قاطبه مردم جامعه بوده، ولی همه مردم را در نظر داشته است.

ثانیاً، روایات دیگری نیز در همین باب وجود دارد که فقط از مسلمان نام نبرده بلکه همه مردم را در نظر داشته است (۲۷). از جمله این روایات:

۱. لایحل مال امرء الا عن طیب نفسه که اگر چه در بعضی نسخه‌ها لا یحل مال امرء مسلم رسیده ولی در بعضی نسخ نیز بدون واژه مسلم آمده است.

۲. روایت دیگری نیز وجود دارد که در آن جا همه مردم جامعه را مشمول قرار داده و گفته: «انه لا یصلح ذهاب حق أحد (همان). و حکم خود را منحصر به مسلمان نکرده است.

۳. همه غیرمسلمانانی که به موجب قراردادهای اجتماعی شرعی در ارتباط با مسلمانان بوده و در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند از نظر شمول قوانین تابع مسلمانان به حساب می‌آیند.

نکته دوم، قاعده احترام اموال با قاعده اتلاف از جهاتی متفاوت است از جمله: قاعده حرمت اموال و عمل انسان در اصل افاده حکم تکلیفی می‌کند؛ یعنی تجاوز به مال و کار انسان حرام است و نتیجه این حرمت این است که اگر تجاوزی صورت گرفت، باید جبران شود ولی قاعده اتلاف از ابتدا و بالذات مربوط به ضمان و مسؤلیت مدنی یعنی حکم وضعی است نه حکم تکلیفی.

نکته سوم، در قاعده احترام مال و عمل مردم، اصل عدم تبرع است. یعنی اصل عدم تبرع را که به نفع عامل است بر اصل برائت که به نفع استفاده‌کننده از عمل دیگری است، حاکم می‌دانند؛ زیرا پیامبر (ص) فرمود: حرمة مال المسلم کحرمة دمه و لازمه این نظر این است که عمل انسان مال باشد. این قول غالب فقیهان بزرگ و از جمله مرحوم صاحب جواهر و مرحوم سید محمد کاظم یزدی است و همین نظر مورد متابعت ماده ۳۳۶ قانون مدنی ایران قرار گرفته است؛ زیرا گفته است: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر این که معلوم شود که قصد تبرع داشته است.

حتی فقها در این مورد قاعده‌ای وضع کرده و گفته‌اند: عمل مسلم محترم مالم یقصد التبرع

مرحوم طباطبایی یزدی در مورد قصد تبرع صور گوناگونی تصور می‌کند و می‌گوید: (۱) هرگاه شخصی انجام عملی را از دیگری بخواهد و او انجام دهد، چنانچه به قصد تبرع انجام داده باشد، مستحق اجرت نیست، هر چند که آمر با قصد دادن اجرت، عمل را خواسته باشد. (۲) چنانچه انجام دهنده عمل، آن را با قصد گرفتن مزد انجام داده باشد و عمل هم از اعمال دارای اجرت باشد، عامل مستحق اجرت است، هر چند که آمر به قصد انجام تبرعی، عمل را درخواست کرده باشد؛ خواه کننده کار از نظر جایگاه اجتماعی متناسب با اخذ اجرت باشد یا خیر و یا خود را برای این کار ارائه داده باشد یا خیر. (۳) چنانچه کننده کار نه قصد تبرع کرده باشد و

در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی از مال خود برای مخارج متعارف که بر عهده زوج است هزینه کرده و زوج نتواند تبرع زوجه را اثبات کند، می‌تواند معادل آن را از وی دریافت نماید. این ماده منطبق با قاعده استیفاء از مال غیر (ماده ۳۳۷ ق.م.) و از مصادیق آن است.

مطالبه اجرت المثل ایام زناشویی توسط پدر و مادر زوجه (مقتوله) مردی همسر خود را به قتل رسانده است و پدر و مادر زوجه (مقتوله) به طرفیت داماد (قاتل) خود دعوای مطالبه اجرت المثل ایام زناشویی مطرح کرده‌اند. آیا دعوای مطروحه صحیح است و طبق موازین قانونی اجرت المثل ایام زناشویی به کیفیت فوق قابل مطالبه می‌باشد یا خیر؟

اتفاق نظر:

کلیه همکاران قضایی معتقدند که اگر منظور اجرت المثل همان نفقه عقلایی باشد و آن چه در فقه و شرع عنوان شده، مانند اثاث البیت و لباس و خوراک باشد و همسر در ایام زناشویی آن را نسبت به زن خودش مضایقه کرده یا کمتر از آن چه معمول بوده است، پرداخت کرده، بعد از فوت وی از طرف پدر و مادر یا فرزندان همسر متوقفاً قابل مطالبه می‌باشد؛ چرا که جزء دیون به حساب می‌آید (۳۱).

نظر کمیسیون

نشست (۴) مدنی: تعیین اجرت المثل برای زوجه تأسیس جدیدی است که بر حسب ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۸ آبان ماه ۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام برقرار شده و تبصره ۶ ماده واحده مذکور حکایت از این دارد. در صورتی که طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری و رفتار وی نباشد، چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و به دستور زوج و بدون اصل تبرع انجام داده باشد، دادگاه اجرت آن‌ها را محاسبه و حکم به پرداخت آن می‌دهد و حتی با توجه به مسئولیت زندگی مشترک زناشویی و نوع کارهایی که زوجه در خانه زوج انجام داده با توجه به وضع مالی زوج، دادگاه مبلغی از مال زوج از باب بخشش برای زوجه تعیین می‌کند که این موضوع (نحله) نامیده می‌شود. بنا به مراتب، وضع ماده قانونی مزبور صرفاً برای حمایت از زوجه پس از جدایی و وقوع طلاق است.

در سؤال مطروحه به واسطه مرگ زوجه اجرت المثل و هم نحله موضوعاً منتفی است؛ زیرا نه طلاق واقع شده و نه موردی برای مطالبه وجود دارد و پدر و مادر زوجه حق مطالبه آن را ندارند؛ بلکه می‌توانند نسبت به قصاص زوجه یا مطالبه دیه اخذ تصمیم نمایند. نظر پژوهشگر بر این است که والدین مقتوله حق دریافت اجرت المثل ایام زوجیت زوجه را دارند. چون زوجه در زمان حیات با شوهرش در منزل کارهای خدماتی انجام داده که اگر دادگاه بتواند به غیر تبرعی بودن آن‌ها پی ببرد، در واقع اجرتی بر ذمه داماد می‌باشد که باید به فرزندان متوقفاً یا والدین زوجه پرداخت شود.

از این رو قانونگذار در ماده ۳۳۶ قانون مدنی با توجه به قاعده استیفاء مقرر نموده است: «هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت خود خواهد بود؛ مگر این که معلوم شود که قصد تبرع داشته است». این ضابطه عمومی بر کلیه روابط مالی اشخاص حاکم است. روابط خانوادگی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ بنابراین می‌توان این قاعده را بر روابط زوجین حاکم دانست. با این حال قانونگذار در مقام نقش ارشادی خویش زنان را متوجه چنین قاعده عمومی‌ای نموده است (۲۸).

تبصره ماده ۳۳۶: چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود. دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید (۲۹).

تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ به حق الزحمه یادشده اشاره کرده و دادگاه را مکلف کرده بود که در صورت تقاضای طلاق از جانب شوهر، و به شرط اینکه تقاضای مزبور ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق او نباشد، به درخواست زن مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده و به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده، ترتیب اثر دهد و اجرت المثل این گونه کارها را محاسبه و به پرداخت آن حکم نماید.

لیکن قانون مزبور و تبصره ۶ آن بجز بند ب تبصره (مربوط به نحله) برابر ماده ۵۸ قانون جدید حمایت خانواده نسخ شده، اما ماده ۲۹ این قانون مقرر داشته است که «اجرت المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی تعیین می‌گردد» (۳۰).

از آنجا که تعیین اجرت المثل کارهای زن منحصر به مورد طلاق نبوده و از باب استیفاء از عمل غیر موضوع ماده ۳۳۶ قانون مدنی قابل مطالبه بوده، قانونگذار برای این که هیچ گونه ابهامی در این خصوص وجود نداشته باشد، در سال ۱۳۸۱ یک تبصره به شرح زیر به ماده ۳۳۶ افزوده است: تبصره-چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

اصل این تبصره در تاریخ ۸/۸/۸۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و به علت مخالفت شورای نگهبان و اصرار مجلس، در مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح شده و آن مجمع در تاریخ ۲۳/۱۰/۸۵ تبصره را به شرح فوق تصویب کرده است که منطبق با موازین شرعی و اصول حقوقی است.

قانون جدید حمایت خانواده

ماده ۳۰ قانون جدید حمایت خانواده قاعده جدیدی آورده که ناشی از اصل استقلال مالی زن است. برابر این ماده «در مواردی که زوجه

Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers Association.

7. Hosseini, Ebrahim (2010) Family and Social Rights of Women, Second Edition.

Qom: Ma'aref Publishing Office.

8. Aminfar, p. A Survey of Young Women's Attitudes Toward the Dignity of the Role of Housekeeping, Quarterly Journal of Religion and Cultural Policy, No. 2, pp. 121-141, 2014.

9. Katozian, Nasser (1368). General Rules of Contracts, First Edition. Tehran: Behneshtar Publications.

10. Emami, Hassan (1366). Civil Law, Third Edition. Tehran: Islamic Publisher.

11. Najafi, Mohammad Hassan (1362). Jawahar al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam, seventh edition. Beirut: Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi.

12. Lankarani, Mohammad Fazel (1383). Comprehensive Issues, Eleventh Edition, Qom: Amir Ghalam Publications

13. Khoei, Abu al-Qasim (1418). Imam Khoei Encyclopedia, Qom: Imam Khoei Institute for the Revival of Works.

14. Sabzevari, Abdul Ali (1413). Civil Code, Qom: Al-Manar Institute.

15. Katozian, Nasser (1374). Non-contractual requirements, first edition. Tehran: University of Tehran Press: Anteshar Co.

16. Ahmadiyya, M. The Right to Remuneration in a Legal Review, Quarterly Journal of the Women's Socio-Cultural Council, Year 7, No. 25, pp. 292-319, 2004.

17. Mohaghegh Damad, Mustafa (1390). Rules of jurisprudence in the civil sector (ownership / responsibility), thirty-third edition. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center.

18. Lankarani, Mohammad Fazel (1424). Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Wasilah, first edition, Qom: Jurisprudential Center of the Imams.

19. Free agent, Muhammad ibn Hassan (unpublished). Shiite means to study Sharia

نتیجه گیری

اسلام به وضعیت مالی و شأن زنان بسیار توجه نموده است بطوریکه زنان جهت تأمین نیازهایشان مجبور به اشتغال بیرون از منزل نیستند.

در دیدگاه اسلامی، خانه‌داری فعالیت بی مزد و اجباری محسوب نمی‌شود، بلکه فعالیتی است که اولاً باید به انتخاب خود زن صورت گیرد. ثانیاً با وجود شرایطی قابلیت آن را دارد که در قبال آن مزد دریافت کند، و مرد نمی‌تواند نگاه تحقیر آمیز در این زمینه نسبت به زن داشته باشد و آنرا وظیفه واجب زن قلمداد کند.

البته اگر زن از انجام این امور قصدی جز لطف و محبت به اعضای خانواده نداشته باشد که در این صورت نیز باید ارزش این لطف مکرر از چشم دیگر اعضای خانواده پنهان نماند و قدردانی در خور آن صورت گیرد.

پس دریافت مزد به وسیله زن در قبال کارهایی که در محیط منزل انجام می‌دهد، مورد نظر فقها می‌باشد. چون عمل انسان ارزش اقتصادی دارد و کار زنان در منزل نیز ارزش اقتصادی دارد. و از طریق قاعده احترام مال مسلم میتوان به ارزش کار زن در منزل و اینکه به خانه‌داری اجرت تعلق می‌گیرد.

همچنین باتوجه به رسالت‌هایی که زن در دین اسلام نسبت به همسر و فرزندان دارد خانه‌داری زن در جهت صیانت از نظام خانواده در رجه والایی قرار دارد.

پس ارزش خانه‌داری زنان باید تفهیم شود و عملی گردد، تا بعنوان ابزاری در جهت دفاع از حقوق زنان مورد استفاده قرار گیرد.

References

The Holy Quran

1. Noor Hassan Fatideh, Tahereh (2000). Women's rights in the Quran and the Testaments, Tehran: Farhang Gostar.

2. Nouri Hamedani, Hossein (2009). The position of women in Islam, eighth edition, Qom: Mehdi Mo'oud Publications.

3. Maalouf, Lewis, Translator: Mohammad Bandarigi (1380). Al-Munajjid in the language, third edition. Tehran: Iran Publications.

4. Zafarani Mohammad (1386). Modern Dictionary. First Edition. Beirut: Darahiyah Institute of Arab Heritage.

5. Mousavi Khomeini, Ruhollah (1426). Al-Bayy, first edition, Tehran: Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.

6. Tabatabai, Muhammad Hussein (1417 AH). Al-Mizan Fi Tafsir al-Quran, Qom:

31. Bakhtar, Ahmad (2008), Marriage and Divorce in the Mirror of Law and Judicial Procedure, First Edition. Tehran: Khorsandi Publications.
- issues, fourth edition. Beirut: Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi.
20. Tabatabai Yazdi, Mohammad Kazem (1342 AH). Al-Arwa Al-Wathqi, Book of Rent, Najaf: Printing House.
21. Qomi, Mohammad Ibn Ali Ibn Babavieh (Sheikh Saduq), Translator: Ali Akbar Ghaffari (1385). From Layeh Hazrat Al-Faqih, first edition. Tehran: Islamic Library.
22. Khoei, Abu al-Qasim (1420 AH). Masabh al-Fiqhah al-Makasib al-Muharram, Qom: Nashr al-Fiqh
23. Mustafavi, Mohammad Kazem (1417 AH). Rules, Third Edition. Qom: Islamic Publishing Institute
24. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (1387). Legal Terminology, 19th Edition. Tehran: Treasure of Knowledge.
25. Tabatabai Yazdi, Mohammad Kazem (1420 AH). Al-Arwa Al-Wathqi, first edition. Qom: Islamic Publishing Institute.
26. Marashi Shoushtari, Mohammad Hassan (1427 AH). New Perspectives on Islamic Criminal Law, Second Edition. Tehran: Mizan Publishing.
27. Bahrami Ahmadi, Hamid (1389). Rules of jurisprudence: a summary of seventy-seven rules of jurisprudence and law (with application to the laws), second edition. Tehran: Imam Sadegh University (PBUH) Publications.
28. Hekmatnia, Mahmoud (2013) Women and Family Rights, Second Edition. Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought.
29. Bayat, Farhad and Bayat, Shirin (1398), Comprehensive Description of Civil Law, 18th Edition. Tehran: Arshad Publications.
30. Safaei, Hossein and Emami Assadollah (1394). Brief Family Law, Forty-First Edition, Tehran: Mizan Publishing.